# رونمایی غفوری فرد از چند کاندیدای اصول گرایان در انتخابات ۱۴۰۰

**سرویس سیاسی**– حسن غفوری فرد فعال سیاسی درباره انتخابات ۱۴۰۰ گفت: به نظرم بسیار زود است که بخواهیم درباره انتخابات ۱۴۰۰ گمانه زنی کنیم. چون مردم ما دقیقه نودی هستند و معمولا تصمیم خود را در روزهای آخر می گیرند.

اما نام‌هایی که بر سر زبان‌ها افتاده، نام افرادی است که احتمال حضورشان به عنوان کاندیدا بالاست. وی افزود: نام آقای قالیباف که چند دوره کاندیدا بوده، مطرح است. احتمال حضور آقای سعید جلیلی هم وجود دارد. آقای حاجی بابایی همانطور که دفعه گذشته بودند، در این دوره نیز احتمال حضورش خواهد بود. همچنین همیشه صحبت از حضور مهندس باهنر است. احتمال حضور افرادی چون آقایان نیکزاد و ضرغامی هم وجود دارد. با اینکه این افراد مطرح هستند اما تا جایی که من اطلاع دارم، هنوز هیچ بحثی در بین اصول گرایان برای اینکه به کاندیدای مشخصی برسند، مطرح نشده است. این فعال سیاسی اصول گرا بیان کرد: گمانه‌های زیادی در خصوص کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ مطرح می‌شود. بعضی از افراد با طرح نام شان از سوی رسانه‌ها نفعی نمی‌برند، اما برخی دیگر تمایلاتی برای انتشار این نوع اخبار نشان داده‌اند.

آنچه مسلم است هنوز هیچ چیز مشخص نیست. وی در پاسخ به این سوال که آیا پایگاه رای اصول گرایان و اصلاح طلبان با ریزش مواجه شده است، گفت: علت این مسئله به شرایط حاکم بر کشور برمی گردد و برخی مسائل اقتصادی باعث شده تا مردم نسبت به فعالیت احزاب و جناح‌های سیاسی کم امید و کم اعتماد شوند. مسلما سرمایه اجتماعی‌ای که برای افراد در هر دوجناح وجود دارد، در این شرایط تضعیف شده است. بخشی از دلیل حضور کمرنگ مردم در انتخابات مجلس گذشته نیز همین مسئله بود. غفوری فرد بیان کرد: متاسفانه حضور مردم در انتخابات اخیر مجلس کمترین حضور در طی ۴۰ سال اخیر بوده است. اما دلایل مختلفی برای آن وجود دارد. مسئله کرونا و نگرانی از ابتلا به این بلای عظیم در این خصوص بی تاثیر نبوده است. مقداری هم به این موضوع برمی گردد که تمایل مردم نسبت به احزاب و جریان‌های سیاسی کم شده است. یک مسئله دیگر هم مربوط به وعده‌هایی است که بعضا از سوی مسئولان داده شده و به آنها عمل نشده است. وقتی وعده‌ای داده می‌شود و به آن عمل نمی‌شود و هیچ توجیهی هم صورت نمی گیرد، اعتماد عمومی مردم کاهش پیدا می کند.

این فعال سیاسی اصول گرا بیان کرد: اگر اصول گرایان و اصلاح طلبان تحول جدیدی ایجاد نکنند و برنامه جدیدی اعلام نکنند، ریزش آراء شان قابل ملاحظه خواهد بود. امروز شرایط کشور با وجود کرونا نه فقط در ایران بلکه در دنیا بسیار حساس است. این موضوع اقتصاد را تحت تاثیر قرار داده و چنانچه بیان کردم منحصر به ایران نیست. بلکه باعث شده که قیمت نفت در آمریکا در مقطعی حتی به نرخی منفی برسد. این اتفاق در ۲۰۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. ضمن اینکه اقتصاد آمریکا در درگیری‌های اخیر نیز آسیب دیده و همچنین مردم کشورهای اروپایی در یک وضع استثنایی قرار گرفتند. وی افزود: بنابراین مسئله کرونا در صدر مسائل دنیا قرار دارد. اقتصاد مردم تحت تاثیر کرونا باعث شده تا در آمریکا چند میلیون نفر بیکار شوند. در اروپا هم به همین ترتیب، اقتصاد ما نیز به شدت لطمه دیده است. البته به دلیل مدیریت مقام معظم رهبری و دیگران امروز شرایط ما بهتر از بسیاری از کشورهای جهان است. هم در مدیریت کرونا و هم وضعیت اقتصادی، در حالی که در برخی کشورها بر سر خرید دستمال توالت درگیری وجود دارد، ولی در کشور ما کمبود خاصی دیده نمی‌شود.

این فعال سیاسی اصول‌گرا ادامه داد: ایران قبل از شیوع موج جدید بیماری از لحاظ گستردگی کرونا جزو ۱۰ کشور اول نبود، ولی با شیوع موج دوم مقداری شرایط تغییر کرده است. امروز کنترل و مهار کرونا مسئله اصلی کشور است. به نظر می‌رسد که درباره مسائل اقتصادی و انتخابات در مقاطع دیگر هم بتوان اظهارنظر کرد. وی درباره این گفته که اصول‌گرایان تمایل چندانی به مشارکت بالای مردم در انتخابات ندارند، گفت: چنین حرف‌هایی کاملا باطل است. اصول‌گرایان همیشه تشویق مردم به شرکت گسترده در انتخابات را در اولویت خود قرار داده‌اند. ما همیشه گفته‌ایم که مشارکت بالا باشد ولو اینکه کاندیدای ما هم رای نیاورد. این روحیه هم برای انتخابات ریاست جمهوری وجود داشته هم انتخابات‌های دیگر. با اینکه اگر مشارکت کمتر باشد ممکن است شانس اصول‌گرایان برای پیروزی بیشتر باشد، ولی آنها همیشه مصالح کلی مملکت را بسیار بالاتر از مسائل حزبی و جناحی می‌دانند. به گزارش جماران، او در پایان در واکنش به شایعه حضور مجدد احمدی‌نژاد در انتخابات گفت: آقای احمدی‌نژاد هم علاقه و هم اصرار داشت که در انتخابات قبلی حضور پیدا کند. اما به دلیل نفی رهبری و اقداماتی که بعد از دوره رئیس جمهوری انجام داد و همچنین حمایت از افرادی که خلاف‌هایی مرتکب شده بودند، مورد تایید شورای نگهبان قرار نگرفت و به نظرم در این دوره از انتخابات نیز مورد تایید قرار نمی گیرد. احتمال اینکه شورای نگهبان او را ردصلاحیت کند، بسیار بالا خواهد بود.

واعظی رییس دفتر رییس جمهور:

# از هیچ یک از برنامه‌ها و شعارهای دولت عدول نکردیم

**سرویس سیاسی**– رییس دفتر رییس جمهوری نوشت: تلاش کردیم از هیچ یک از برنامه‌ها و شعارهای دولت عدول نکنیم و در گشایش‌ها و ناکامی‌ها، صادقانه با مردم سخن گفتیم. بی‌نقص نبودیم اما تمام توان خود را برای تمشیت امور و اداره کشور به کار گرفتیم.

محمود واعظی در صفحه شخصی خود در اینستاگرام یادآور شد: بیست و چهارم خرداد ماه یادآور حماسه‌ای ماندگار و برگ زرینی از تاریخ انقلاب اسلامی است. حماسه‌ای که سال ۱۳۹۲ با حضور شورانگیز مردم در پای صندوق‌های رای رقم خورد و حاصل آن، اعتماد گران‌سنگ آنها به دولت تدبیر و امید بود.

واعظی اظهار داشت: برای تمام کسانی که در دولت حسن روحانی ایفای وظیفه می‌کنند، این مناسبت که در واقع سالروز اعتماد مردم به دولت تدبیر و امید است، بسیار ارزشمند است. در هفت سال گذشته، روزهای پرفراز و نشیبی بر کشور گذشته و تجربیات گرانقدری در حوزه حکمرانی به دست آمده است.

وی خاطر نشان کرد: دستاوردهای بزرگی تحصیل و در عین حال، سختی‌هایی نیز در اثر تروریسم اقتصادی دشمنان و فشارهای ناجوانمردانه تحریمی به زندگی مردم تحمیل شده است. تلاش کردیم از هیچ یک از برنامه‌ها و شعارهای دولت عدول نکنیم و در گشایش‌ها و ناکامی‌ها، صادقانه با مردم سخن گفتیم. بی‌نقص نبودیم اما تمام توان خود را برای تمشیت امور و اداره کشور به کار گرفتیم.

رییس دفتر رییس جمهوری تاکید کرد: در این سال ها موانع بسیاری از بحران‌های متعدد طبیعی، بحران کرونا و سقوط آزاد قیمت نفت گرفته تا بدعهدی و تحریم‌های بی‌سابقه دشمنان در مسیر اداره کشور به وجود آمد اما به مدد الهی و البته همراهی بزرگوارانه مردم و مقام معظم رهبری توانستیم بر آنها غلبه کنیم.

واعظی تصریح کرد: در آستانه ورود دولت به هشتمین سال فعالیت خود، همچنان وام‌دار اعتماد مردم و مدیون حمایت‌ها و بزرگی آنها هستیم. امیدوارم در سال پایانی که دولت روی جهش تولید تمرکز کرده است، با همکاری نزدیک قوای سه‌گانه و پشتیبانی نهادها و حمایت نیروهای مسلح بتوانیم بر مشکلات اقتصادی داخلی در شرایط تحریم فائق آییم.

سعید حجاریان:

# باید به اصلاح طلبی اصیل برگردیم

## ■ اکبر گنجی هم تندرو نبود

**■ من معتقدم اصلاح طلبی باید نقد شود. این کار به قوت گرفتن اصلاح طلبی کمک می کند. اصلاح طلبان هم باید نقد شوند و تک تک شان به نقد کشیده شوند اما نه از موضع تندروی.**

**سرویس سیاسی**– «احیای اصل اصلاحات»، «ضرورت تدوین مانیفست اصلاح‌طلبی براساس ۴معیار»، «پیرایش هویت اصلاحات و ساختن هویتی جدید از دل آن» و «گلایه از عذرخواهان جریان اصلاحات و ضرورت روشن‌شدن مرزبندی‌های جدید در این جریان» نسخه سعید حجاریان برای خروج اصلاحات از رخوت و به‌روز شدن آن است.

به گزارش اقتصاد کیش همشهری نوشت؛ مصاحبه با او را از مرزبندی‌های اخیر تندرو و کندرو در جریان اصلاحات شروع کردیم؛ برچسبی که اگرچه زمانی از سوی جریان رقیب به این جریان وارد می‌شد اما چندصباحی است در دل این جریان بروز یافته و خود اصلاح‌طلبان را به رودررویی با هم واداشته است. به باور حجاریان، شدت گرفتن بحث تندرو و کندرو چند خاصیت دارد؛ از جمله اینکه مسئله نمایندگی اصلاح‌طلبان را تا حدودی ترمیم می‌کند. حجاریان می‌افزاید: مثلا اگر اصلاح‌طلبی درماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، ۱۸تیر، توقیف نشریات یا دیگر مسائل مانند انتخابات مجلس ششم اصلاح‌طلبان را مقصر بداند، خودبه‌خود بی‌اعتبار می‌شود و به اعتبار جریان پیشروی اصلاح‌طلبان اضافه می‌کند. وی سپس به دوستانش –اصلاح‌طلبان– توصیه می‌کند اگر در گفتار و کردارشان گرهی از کار کشور باز نمی‌کنند و کمکی به تعمیق تفکر نمی‌کنند، لااقل به ته‌مانده جریان اصلاحات لطمه نزنند! حجاریان معتقد است اصلاح‌طلبی علاوه بر دمکراسی و لوازمش باید درباره ۴مولفه «عدالت»، «بحث شهروندی»، «الگوی سیاست‌ورزی» و «سیاست خارجی» نظر دقیق و صریح داشته باشد. او در اهمیت این مهم می‌افزاید: اصلاح‌طلبی و اصلاح‌طلبان دیگر نمی‌توانند همزمان روی ۲صندلی بنشینند و هم این باشند و هم آن؛ حالا ممکن است کسی اسم این رویکرد را تندروی بداند، خب بداند!

**مشروح گفت‌وگوی سعید حجاریان را در ادامه می‌خوانید.**

**گفت‌وگوی ما درباره تندروی و کندروی در سیاست ایران است که به‌نظر می‌رسد مرزبندی‌های سیاسی سختی را ایجاد کرده است. این مرزبندی به‌نظر می‌رسد حتی درون جریان اصلاحات هم به‌مثابه یک تاکتیک در حال انجام است.**

مرزبندی در سیاست، گریزناپذیر است و نیروها و اندیشه‌های سیاسی، به‌ویژه بخش‌هایی که سازمان‌یافته‌اند، در مقاطعی باید دست به مرزبندی بزنند. این مرزبندی‌ها گاه به‌صورت پیش‌دستانه است و گاهی جنبه هویتی و دفاع از خود می‌گیرد. من موافق هر دو اینها هستم و معتقدم ضروری است جریان اصلاحات از برخی تفکرها و جریان‌ها زدوده شود. اگر توجه کرده باشید، طی سالیان گذشته من بارها تحت عناوین مختلف از بازسازی و بازآرایی گفته‌ام؛ زمانی از مرگ اصلاحات و چگونگی زنده ساختن آن گفتم و مدت‌ها بعد از ضرورت تشکیل هسته سخت اصلاحات؛ همه اینها معطوف به‌نوعی مرزبندی بوده که حتماً تندروی و کندروی هم در آن مستتر است.

**ریشه بحث تندروی و کندروی کجاست؟ از چه مقطعی اصلاح‌طلبان با این خط‌کش از دیگر نیروهای سیاسی تفکیک شدند؟**

بعد از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ از آن مقطع، زمزمه‌هایی بلند شد که جریان پیروز انتخابات تندرو و رادیکال است. این عبارت‌ها اول بار از سوی شکست‌خوردگان مطرح شد و گفتند، ستاد خاتمی بر تخریب ناطق نوری متمرکز شده و ذیل آن پروژه قاطبه جریان راست سنتی را بی‌اعتبار کرده و حتی تمامیت نظام را هدف قرار داده است. این زمزمه‌ها در انحصار این جریان نماند و به‌مرور، به جریان راست مدرن و اصلی‌ترین نماینده آن، حزب کارگزاران سازندگی رسوخ کرد و آنها نیز گفتند جریانی درون دوم خرداد، به‌ترتیب در دولت، شورای شهر، مجلس و دیگر نهادها فرض را بر تندروی و تقابل گذاشته است. این رویه متأسفانه به درون جریان محوری اصلاحات هم کشیده شده است و بعضی اصلاح‌طلبان به‌عنوان انتقاد از خود، به عقبه خود می‌تازند که به‌عنوان نمونه می‌توانم به اظهارات متأخر بعضی دوستان عزیز اشاره کنم. حتی می‌توان به گفتارهای منتسب به آقای خاتمی هم ارجاع داد که ایشان هم بعضی را تندرو می‌داند!

**مبنای استدلال منتقدان که بخشی از جریان اصلاحات را هم دربر می‌گیرد، روشن است. اینها معتقدند بخشی از نیروهای منتسب به این جریان به مبانی اصلاح‌طلبی پایبند نیستند؛ گاه انقلابی می‌شوند ولی از رویکرد پارلمان‌تاریستی صحبت می‌کنند.**

من صحبت کردن در این‌باره را بسیار مفید می‌دانم و امیدوارم سایر دوستان هم به‌تدریج اظهارنظر کنند. واقعیت این است که اصلاح‌طلبی چارچوب مشخصی دارد؛ اگر از آنها عدول کنیم دیگر اصلاح‌طلب نیستیم و من توصیه می‌کنم این قبیل دوستان، به پارادایم‌های گذشته‌شان بازگردند یا لااقل به احزاب همسو بپیوندند تا هزینه اصلاح‌طلبان تندرو بر آنها بار نشود! مثلاً شما به نمونه سازمان مجاهدین انقلاب توجه کنید. طیفی از دوستان مانند آقایان قدیانی، آقاجری و با کمی اختلاف تاج‌زاده رویکرد انتقادی‌تر پیش گرفته‌اند و طیفی دیگر مانند آقای نبوی معتدل هستند و حتی به سمت حزب کارگزاران سازندگی گرایش پیدا کرده‌اند. خب، این اختلاف‌نظر از جنس انشعاب –که پیش‌تر در این حزب رخ داد– نیست اما از نوعی مرزبندی حکایت دارد. حالا شاخص تندروی و کندروی چه‌کسی و کدام رویکرد است؟ قدیانی، آقاجری و تاج‌زاده به‌زعم برخی تندرو هستند چون انتقادات مبنایی مطرح می‌کنند و نبوی تندرو نیست چون حتی از دولت روحانی هم انتقاد نمی‌کند. من معتقدم باید هر دو صدا را به‌رسمیت شناخت اما ضروری است که مرزها شفاف شود. در نیروهای حزب مشارکت هم، چنین الگویی صادق است. افرادی رویکرد انتقادی دارند و به‌دنبال اصلاحات عمیق‌تر هستند، اما عده‌ای همچنان گرایش انجمن اسلامی دارند؛ چه در اعلام موضع و چه در الگوی فعالیت جمعی. مع‌الوصف، ضرورت دارد هر کس جایگاه خودش را مشخص کند. نمی‌شود از عنوان و سابقه اصلاح‌طلبی خرج کنید، در مناسبت‌ها و دیدارهای رسمی خود را نماینده طیف پیشروی این جریان معرفی کنید و نهایتاً، مانند اصولگرایان موضع بگیرید.

**شما از چارچوب‌های لاتغیر اصلاح‌طلبی و ضرورت مشخص کردن جایگاه‌ها گفتید. این چارچوب‌ها چیست و چگونه می‌توان آنها را در قالب نوعی دستور کار صورت‌بندی کرد.**

امروز، قریب ۲۳سال از دوم خرداد گذشته و چارچوب‌ها کم‌وبیش مشخص است. شاید، بتوانیم برای اصلاح‌طلبی متنی از جنس مانیفست تهیه کنیم تا افراد و احزاب خود را با آن تطبیق دهند و دیگران نیز بتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند. اما در کوتاه‌مدت معتقدم اصلاح‌طلبی علاوه بر دمکراسی و لوازم‌اش باید درباره چند مؤلفه نظر دقیق و صریح داشته باشد. نخستین آنها «عدالت» است. به هر حال یکی از بن‌مایه‌های انقلاب، خیزش علیه نابرابری و فاصله طبقاتی بود که اکنون با هر دو درگیر هستیم. پس، فرد یا حزب اصلاح‌طلب باید به‌لحاظ نظری و عملی بداند و بگوید پاسخ‌اش به مسئله عدالت چیست. این امر مستلزم آن است که فساد و ناکارآمدی خودی و غیرخودی نشود و نقد دائماً در جریان باشد حتی اگر نزدیک‌ترین افراد مورد انتقاد قرار بگیرند. دومین آنها بحث «شهروندی» است. چه بپذیریم، چه نپذیریم شهروند درجه دوم و شهروندانی که اساساً به رسمیت شناخته نمی‌شوند، بخشی از واقعیت موجود هستند. فرد یا حزب اصلاح‌طلب باید مشخص کند آیا به «شهروند برابر حقوق» معتقد است یا او هم شابلون و متر و معیارهای محدودکننده دارد؛ مثلاً باید بگوید آیا نظارت استصوابی صرفاً به‌دلیل حذف اصلاح‌طلبان ناصواب است یا چون شایسته‌ستیز است، باید لغو شود. سومین مؤلفه، «الگوی سیاست‌ورزی» است. سیاست‌ورزی، شاید از شدت تکرار از معنا خالی شده باشد، اما مردم باید بدانند اصلاح‌طلبان مطابق چه اصول و با چه اهدافی سیاست‌ورزی می‌کنند. آیا کسی که به هر قیمت خود را درون بازی از پیش تعیین شده سیاست پرتاب می‌کند، اصلاح‌طلب است؟ آیا کسی که ناظر شرایط موجود است و سیاست داخلی را متغیر درجه دوم می‌داند، اصلاح‌طلب است؟ لااقل، پاسخ من به هر دو پرسش منفی است. اصلاح‌طلبی باید بر سر اصول و شروط و راهبردهایی بایستد و اگر چنین نکند بی‌هویت می‌شود. چهارمین مؤلفه «سیاست خارجی» است. واقعیت این است دیگر نمی‌توان در سیاست خارجی از راهبردهای دوگانه سخن گفت و تعارف کرد. یا سیاست خارجی کشور در خدمت توسعه و منافع ملی است، یا فاقد چنین نقشی است و در خدمت توسعه نیست. فرد اصلاح‌طلب بدون مسامحه باید اعلام کند، حامی کدام راهبرد است و صف خود را از راهبردهای هزینه‌ساز جدا کند. به این مؤلفه‌ها می‌توان مواردی دیگر را اضافه کرد اما باید به یک گزاره وفادار بود؛ اصلاح‌طلبی و اصلاح‌طلبان دیگر نمی‌توانند همزمان روی دو صندلی بنشینند و هم این باشند و هم آن. حالا ممکن است کسی اسم این رویکرد را تندروی بداند، خب بداند!

**به همان بحث تندروی برگردیم. آیا سنجه و شاخصی برای تفکیک تندروی از کندروی وجود دارد؟**

این دو معمولا در سطح الفاظ بوده‌اند اما باید سنجه‌هایشان تعریف و تدقیق شود. اولا باید یک نگاه تاریخی را ضمیمه کارمان کنیم تا بدانیم این خط‌کشی‌ها به چه دلیل آغاز شده است. زمانی کسانی که دوم خردادی‌ها را رادیکال خواندند، به‌این نتیجه رسیدند که خاتمی خوب است و مشکل از اطرافیان اوست. اطرافیان هم اسم رمز حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب بود. یعنی اگر آنها حذف شوند، مشکلی با خاتمی وجود ندارد. اما هرچه پیش‌تر آمدیم، دیدیم دایره تندروها گسترده شد! کسانی را تندرو خواندند که اندک فعالیتی در عرصه عمومی نداشتند و این نشان می‌داد مشکل جای دیگری است و دوگانه تندرو–کندرو برساخته ذهنی است. اما ببینیم تندروها چه کسانی بودند. مبدأ بحث ما دوم خرداد بود، و من هم به همان زمان ارجاع می‌دهم. به‌نظر من نخستین جرقه‌های تندروی که معطوف به عمل سیاسی بود، مربوط می‌شود به ستاد انتخاباتی آقای خاتمی در بندرعباس. آنجا ستاد را به آتش کشیدند و یکی از اعضای ستاد در آتش سوخت و از دنیا رفت. علاوه بر این چندین نوبت به میتینگ‌ها و سخنرانی‌های ستاد خاتمی حمله شد که شرح این وقایع کمابیش به قلم مرحوم بابک داد ثبت و ضبط شده است. ولی شاید بد نباشد به جلد جدید خاطرات مرحوم هاشمی –انتقال قدرت– ارجاع بدهیم. بنا به روایت ایشان، از ۳۱فروردین ۱۳۷۶ حملات انصار حزب‌الله به خاتمی شروع شد و همینطور جسته و گریخته صحبت‌هایی از فشار بر خاتمی به میان می‌آمد تا حدی که شائبه حمایت مستقیم رهبری از آقای ناطق مطرح شد. حتی هاشمی به دیداری با آقای روحانی ارجاع داده و در صفحه۱۵۴ کتاب می‌نویسد: «دکتر حسن روحانی آمد. اظهار نگرانی کرد از اینکه پس از موضع‌گیری رهبری، اگر آرای مردم با نظر ایشان هماهنگ نباشد، ضربه بزرگی به نظام خواهد بود و اینگونه موضع را اشتباه می‌داند...» بخش زیادی از خاطرات این برهه زمانی مربوط است به حمایت‌های یک‌سویه، وزن‌کشی‌ها، تندروی‌ها و مقابله با نظر مردم. تا اینکه هاشمی در تاریخ ۳۰اردیبهشت می‌نویسد: «آقای موسوی خوئینی‌ها، تلفنی خبر داد که با حکم دادگاه انقلاب، امشب دارند ستاد انتخابات آقای خاتمی را تخلیه می‌کنند.» خب اینها نشانه‌های تندروی است. حالا باید بپرسیم دوم خردادی‌ها تندرو بودند یا جریان مقابل‌شان. من برای جلوگیری از طولانی شدن بحث از ارجاع به روزنوشت‌های بعدی هاشمی و ذکر بعضی دیگر از مسائل خودداری می‌کنم اما خوب است علاقه‌مندان سیل عذرخواهی‌های معاونان و مدیران وزارت اطلاعات آقای فلاحیان را در این جلد از خاطرات آقای هاشمی بخوانند. به‌عنوان نمونه هاشمی در روزنوشت ۱۷خرداد می‌نویسد: «جمعی از مدیران وزارت اطلاعات آمدند. از احتمال اینکه در کابینه جدید، وزیر خارج از اطلاعات بیاورند و جمع‌شان را پراکنده کنند، اظهار نگرانی نمودند. از دخالت در انتخابات به نفع آقای ناطق نوری شرمنده‌اند. برای اینکه وزیر جدید، فردی از خودشان باشد، استمداد کردند.» اینها همان افرادی بودند که کارنامه‌ی اشتباه را ساختند و در گذشته نیز سوابق مشعشعی داشتند! خب، اینها مگر نشانه تندروی نیست؟

**به‌نظر منظور منتقدان تندروی، چه از درون و چه از بیرون جریان اصلاحات، عملکرد دوم‌خردادی‌ها یا اصلاح‌طلبان پس از ورود به قدرت است.**

اگر اینطور باشد، باز هم می‌شود مبتنی بر داده‌های تاریخی و تحلیلی نشان داد تندروها چه کسانی بودند. ببینید؛ چند مسئله درباره چپ‌ها (خط امامی‌ها یا اصلاح‌طلبان) مطرح است؛ اعدام وابستگان رژیم پهلوی، اشغال سفارت آمریکا، انفجار نخست‌وزیری و حتی قتل‌های سال۱۳۶۷! من هم منتقد اقداماتی مثل اعدام و اشغال سفارت هستم، اما این مسائل را باید امتداد انقلاب دانست و گفت منشأ صدور این احکام و دلیل بروز این اتفاق‌ها در همان اندیشه انقلابی است و نمی‌توان آنها را به اقدامات یک فرد یا چند جوان دانشجو تنزل داد. درباره پرونده انفجار نخست‌وزیری هم که بحمدالله همه دوستان ما را چندسال پس از واقعه زندانی کردند، در انفرادی نگه داشتند و مفصل بازجویی کردند؛ آن هم در دوره سیطره چپ‌ها! الان هم معتقدم هر نوع اتهامی متوجه چپ‌هاست، کنفرانس خبری بگذارند و اعلام کنند. اعدام‌های سال۱۳۶۷ هم بحث خاص خود را می‌طلبد، اما اجمالا می‌توانم بگویم اولا آن اقدامات اساسا نمی‌توانست در سطح اقدامات و تصمیم‌های یک جریان سیاسی رخ دهد، ثانیا دست‌اندرکاران در قید حیات هستند و حتی از اقداماتشان دفاع می‌کنند. اما کسی که درباره این مسائل حساس است، چه خوب است کارنامه آقای لاجوردی را هم بررسی کند و گریزی به دوره فعالیت آقای فلاحیان در وزارت اطلاعات بزند. شعبه۷ دادستانی و وزارت اطلاعات آقای هاشمی در اختیار جریان راست بود و کیس‌های زیادی هم قابل بررسی است. نقد من به هاشمی اینجاست. ایشان دوم خردادی‌ها را رادیکال می‌دانست اما هیچ‌گاه مسئولیت وزارت اطلاعات دوره خود را نپذیرفت. مگر می‌شود آن حجم از وقایع ریز و درشت رخ دهد و رئیس جمهور –آن هم با سطح اختیارات دوره سازندگی– بی‌اطلاع باشد؟ چرا هاشمی سکوت کرد؟! به هر حال یک نفر باید پاسخگوی کارنامه سعید امامی و باندش می‌بود.

**در دوره اصلاحات چطور؟**

در این مقطع هم از سوی اصلاح‌طلبان تندروی رخ نداد و نمی‌دانم چرا دوستان بر سر عذرخواهی رقابت می‌کنند. جریان انصار حزب‌الله انتهای منطقی تندروی خیابانی بود و وقت زیادی از دولت اصلاحات گرفت. شما امروز نمی‌توانید تصور کنید وزیر دولت مستقر را در خیابان کتک بزنند، اما اینها نوری و مهاجرانی را کتک زدند. شما نمی‌توانید تصور کنید رسماً اسامی سوژه‌های ترور منتشر شود و تهدید به قتل کنند، اما کردند. ببینید؛ اینها دکتر سروش را کتک زدند و حتی قصد از بین بردن او را داشتند؛ به چه جرمی؟ بحث اندیشه‌ای. در این دوره، سطوحی از قدرت رسما در موضع جنگ با دولت قرار داشتند. وزارت اطلاعات آقای دری نجف‌آبادی رسما حرف رئیس جمهور را نمی‌خواند! خب، اینها همه یعنی چه؟ کمی صریح‌تر حرف بزنم. من معتقدم حتی اکبر گنجی هم رادیکال نبود، او واقعیت‌ها را نوشت... شما توجه کنید که بخشی از اتهامات ما یا به بیان برخی، تندروی‌های ما مربوط است به انتقاد از هاشمی. هاشمی در دوره اصلاحات حقیقتا دمکرات نبود اما دوری از قدرت و نگاه درجه دوم به وقایع ایشان را به نقطه‌ای رساند که موضع‌گیری‌های دقیق و اصلاحی کند تا اینکه از سال۱۳۸۴ به بعد، اساساً هاشمی جدیدی متولد شد.

**در انتخابات سال۱۳۸۸ چطور آن زمان هم اصلاح‌طلبان متهم به تندروی شدند...**

بسیار خب! باید مصداقش را بگویند. در آن انتخابات، همان وقایع ستاد به‌آفرین در قیطریه تکرار شد اما به‌شکل سیستماتیک. مگر می‌شود ستاد انتخاباتی یک‌نامزد را پلمب کرد؟ مگر می‌شود با حکم سفید امضا افراد یک ستاد را دسته‌جمعی بازداشت کرد؟ من معتقدم دوستان عذرخواه باید تاریخ بیست و چندساله اصلاحات را چند مرتبه دوره کنند تا بدانند تندروی‌ها از سوی چه کسانی سر زده است.

**دوستان به ته‌مانده جریان اصلاحات لطمه نزنند**

من معتقدم شدت گرفتن بحث تندرو و کندرو چند خاصیت دارد. اول اینکه مسئله نمایندگی اصلاح‌طلبان را تا حدودی ترمیم می‌کند. مثلا اگر اصلاح‌طلبی، در ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، ۱۸تیر، توقیف نشریات یا دیگر مسائل مانند انتخابات مجلس ششم، اصلاح‌طلبان را مقصر بداند، خودبه‌خود بی‌اعتبار می‌شود و به اعتبار جریان پیشرو اصلاح‌طلبان اضافه می‌کند چرا که لااقل امروز مشخص است مسئله برخورد با نشریات به چه قصدی بوده و قاضی مخلوع چه پروژه‌ای را پیش برده است. یا در قضیه مجلس ششم مشخص شد مسئله نطق آتشین و مسائل حقوقی و استعفا نبوده است، روندی در جریان بود که به‌تدریج نهاد قانونگذاری خالی از محتوا شود. اما من به دوستان توصیه می‌کنم اگر در گفتار و کردارشان گرهی از کار کشور باز نمی‌کنند و کمکی به تعمیق تفکر نمی‌کنند لااقل به ته‌مانده جریان اصلاحات لطمه نزنند! من معتقدم اصلاح‌طلبی باید نقد شود. این کار به قوت گرفتن اصلاح‌طلبی کمک می‌کند. اصلاح‌طلبان هم باید نقد شوند و تک‌تک‌شان به نقد کشیده شوند اما نه از موضع تندروی. شاید بتوان آنها را از منظر فرصت‌سوزی نقد کرد زیرا آنها خیلی کارها را باید می‌کردند و نکردند. اما من با دست‌وپا کردن هویت جدید مخالفم و اعتقاد دارم با پیرایش همین هویت، هویتی جدید ساخته می‌شود. یعنی از درون خاکستر، جرقه‌ها بیرون می‌زنند و روشنی می‌آفرینند. از آن سو، قدرت گرفتن راست‌های رادیکال باعث می‌شود که بسیاری از اصلاح‌طلبان دست‌آموز کم‌کم به کنجی بخزند یا به‌دنبال کاسبی بروند یا حتی به اردوی رقیب نقل مکان کنند. به‌قول معروف فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون! هنگامی که با بلا امتحان شوند، مؤمنان کمتری باقی خواهند ماند. این بلاها شامل حذف از بوروکراسی، قطع شدن مواهب، تنگ‌تر شدن فضای رسانه، فیلترینگ، تجسس‌های مضاعف و... خواهد بود.

این رویه نوعی خودپالایشی را به‌دنبال دارد و از دل آن هویت اصلی اصلاح‌طلبان احیا می‌شود و آنها که دوام می‌آورند مانند درختان استوار گذر کرده از توفان می‌مانند تا ان‌شاءالله نسل جدید اصلاح‌طلبی پرورش شده و راه را ادامه دهد.

## اخبار ویژه ...

### حق نداریم

احمد خورشیدی آزاد، دبیرکل جمعیت خدمتگزاران انقلاب اسلامی گفت: به نظر من احمدی‌نژاد یا هر کسی دیگر که اطمینان از تأیید صلاحیت خود نداشته باشد به میدان آمدنش چه سودی به حال خود یا کشور دارد؟ اما احتمال توافق میان احمدی‌نژاد و شورای نگهبان وجود دارد. چوب لای چرخ دولت یعنی چوب لای چرخ مردم .حق نداریم، چون با رئیس جمهور زاویه داریم، کاسه و کوزه دولت را بشکنیم. تا کی می‌خواهیم مردم را له کنیم. با احمدی نژاد درباره حضورش در انتخابات ۱۴۰۰ صحبت کردم اصولگرایان و انقلابی‌ها به توافق نمی‌رسند؛ حتی اگر احمدی‌نژاد برنامه نداشته باشد برای ریاست جمهوری به چه درد ما می‌خورد؛ امکان ندارد، بدون برنامه با کسی همراهی کنیم.

### سلطان فولاد

رسول دانیال زاده ابربدهکار بانکی یا همان سلطان سکه نقش پر رنگی در پرونده فسادهای اکبر طبری داشته است. دانیال زاده در فساد صورت گرفته در موضوع فولاد نقش پررنگی داشت و پس از آن که نام او به عنوان یکی از متهمان پرونده فولاد مطرح شد، از کشور فرار کرد، اما پس از مدتی داوطلبانه به ایران بازگشت. همان طور که گفته شد دانیال‌زاده یکی از بزرگترین بدهکاران شبکه بانکی کشور و دارای برج‌های لوکس در مناطق خوب تهران بوده و مبلغ ۱۸۳ میلیارد و ۲۳۳ میلیون و ۳۰۰ هزار ریال به اکبر طبری متهم ردیف اول پرونده رشوه داده است. رسول دانیال زاده با دریافت وام‌های کم بهره توانسته برج‌های لوکس را در مناطق تهران تأسیس کند، اما اینکه چگونه ارتباط او با اکبر طبری پررنگ شده مشخص نیست.

### مچ گیری

جلال جلالی‌زاده، فعال سیاسی اصلاح‌طلب گفت: دولت کاری نمی‌کند که مجلس را علیه خود تحریک کند، البته برخی نمایندگان از همین حالا مچ گیری از دولت را آغاز کرده‌اند؛ هر چند کلیت مجلس شاید قصد ایجاد مزاحمت برای دولت را ندارد. کمتر پیش می‌آید که در ایران دولت و مجلس همسو باشند و همین مساله مانعی برای هماهنگی این دو نهاد می‌شود، اما اگر انتخابات حزبی و بدون نظارت استصوابی برگزار می‌شد، دولت و مجلس همسو می‌شدند و مشکلی بابت ناهماهنگی میان دولت و مجلس پیش نمی‌آمد. هر چه هماهنگی و همدلی میان قوای کشور بیشتر باشد، نتیجه آن پیشرفت و توسعه کشور است و هرچه اختلاف‌ها و ناهماهنگی‌ها میان نهادها بیشتر باشد، به ضرر کشور تمام می‌شود.

### نامه موسوی خوئینی

آیت الله موسوی خوییني در پی بروز عارضه جسمانی برای حجت الاسلام کروبی، در نامه‌ای خطاب به وی نوشت: خبر عارضه اخیر و حادثه پس از آن به ویژه در شرایط ناگوار حصر موجب تاسف و نگرانی گردید هر چند بهبود نسبی پس از آن از نگرانی علاقه مندان کاسته است. اطمینان دارند که این عوارض و حوادث و دیگر مشکلات که در این سال‌ها به ویژه در دوران حصر فراوان بوده است خللی در اراده جنابعالی در ادامه راهی که انتخاب کرده اید ایجاد نمی‌کند. با این همه از خداوند مسئلت داریم که دوران حصر همزمان با حل مشکلات فرساینده کشور و ملت به پایان برسد و با تدبیر و پایبندی به اصول و ارزش‌های تغییر ناپذیر انقلاب اسلامی، ایران و ملت ایران راه عزت و اقتدار و سربلندی را ادامه دهد و فشارهای وارد بر مردم به ویژه فشار اقتصادی که معیشت اقشار بسیاری را سخت به چالش کشیده است برداشته شود. از خداوند عافیت کامل و عاجل و طول عمر برای جنابعالی و ر